

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

مسئله نخست: بررسی موضوع له افعال از حیث زمان

مرحوم آخوند قدس سره بعد از این که اثبات نمود افعال و مصادر از محل نزاع در بحث مشتق خارج هستند دو مسئله را مطرح نموده که این دو بحث ارتباطی به مسئله مشتق ندارند اما ثمره آن در ترجمه و تفسیر آیات قرآن روشن می شود.

ایشان در مسئله نخست می فرماید: هر چند مشهور بین علمای نحو از قدیم و جدید این است که زمان در موضوع له افعال وجود دارد که با تعبیر «الفعل کلمة معناها مستقلّ مقترن بأحد الأزمنة الثلاثة» بیان شده است اما این مطلب صحیح نبوده و مواجه با دو اشکال است:

اشکال نخست: امر و نهی مانند «إفعل» و «لا تفعل» هر چند عنوان فعل دارند اما هیچ عالم نحوی ادعای دلالت زمان در آنها ننموده و تنها می گویند: فعل امر طلب ایجاد فعل در عالم خارج بوده و فوریت توسط عقل درک می شود. البته وقوع آن در زمان آینده یا حال است اما نه به این معنا که زمان در موضوع له آن وجود داشته باشد.

اشکال دوم: در تمامی موارد نمی توان زمان را در ماضی و مضارع جزء موضوع له قرار دهیم؛ به عنوان مثال اگر اسناد به خود زمان داده شده و بگوئیم «مضی الزمان» یا موردی که اسناد به امری مجرد متوجه شود و بگوئیم «علم الله» لازم است تجرید نموده و مسئله تجوّز مطرح شود چون نمی توان گفت زمان در گذشته گذشت یا خداوند متعال در گذشته دانست.

البته این که به دلالت اطلاقی و در صورت اطلاق کلام، فعل در موردی که به امری زمانی نسبت داده می شود محکوم به زمان بوده و به صورتی زمان گذشته یا آینده درک شود صحیح است اما این که زمان جزء موضوع له افعال باشد مورد قبول نیست.

اثبات وجود زمان از طریق دلالت التزامی

مرحوم آخوند رحمه الله در ادامه می فرماید: هر چند به دلالت تضمینی نمی توان اثبات نمود که افعال دارای زمان هستند اما به دلالت التزامی و تنها در مورد زمانیات این مطلب قابل اثبات است به این بیان که بگوئیم در فعل ماضی یا مضارع خصوصیتی وجود دارد که لازمه آن زمان حال یا استقبال می باشد.

در توضیح خصوصیت مذکور در کلام مرحوم آخوند رحمه الله باید گفت: به نظر ایشان در فعل ماضی «نسبت تحقیقی» وجود دارد بنابراین وقتی فعل ماضی به کار می رود فعل دلالت بر وقوع نسبت تحقیقیه میان مبدأ و فاعل داشته و لازمه آن تحقق فعل در گذشته است. در فعل مضارع نیز «نسبت ترقّیه» یا «نسبت انتظاریه» موجود است که استعمال فعل مضارع دلالت بر نسبت

«ضرب» و فاعل به صورت انتظاری یا ترقبی دارد.

به بیان مرحوم حکیم رحمه الله در مورد «نسبت تحقیقه» موجود در فعل ماضی تعبیر به خروج از قوه به فعل شده است و «نسبت انتظاریه یا ترقبیه» موجود در فعل مضارع در جایی است که انتظار خروج از قوه به فعل وجود دارد.^[1]

اما بیان مذکور در موردی که مبدأ به امری زمانی یا مجردات نسبت داده شود صحیح نیست چرا که در مورد خدای متعال و با توجه به تعبیر «علم الله» نمی توان گفت: میان علم و ذات باری تعالی نسبت تحقیقه یا در تعبیر «یعلم ما فی صدورکم» نسبت انتظاریه موجود است. مرحوم آخوند رحمه الله در ادامه دو مؤید را ذکر نموده است:

مؤید نخست: علماء نحو فعل مضارع را از لحاظ زمان مشترک بین زمان حال و استقبال می دانند که در نتیجه لازم است میان این ها قدر جامعی وجود داشته باشد حال آنکه این امر مسلم صحیح نیست.

مؤید دوم: در ماضی و مضارع اضافی مانند موردی که می گوئیم زید در آینده می آید اما در عین حال قبل از آمدن وی غلامش کتک خورده است «یجیئ زید فی المستقبل و قد ضرب غلامه قبل مجیئه» در این مثال فعل ماضی به کار رفته است اما حدثی در گذشته واقع نشده و استعمال نیز حقیقی است. همچنین در مضارع اضافی نیز می گوئیم زید در گذشته فلان مطلب را گفت در حالی که قصد دارد بعد از دو روز فلان کار را انجام بدهد. در این مثال نیز استعمالی حقیقی است اما دال بر زمان ذکر شده توسط علمای نحو نیست.^[2]

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

[1]. «(قوله: بحسب المعنى خصوصية) فخصوصية الماضي أن الحدث المدلول به عليه خارج من القوة إلى الفعل، و من عدم إلى الوجود، و خصوصية المضارع أن الحدث المدلول عليه به لم يخرج في الماضي من القوة إلى الفعل بل يخرج بعده، و من المعلوم ملازمة الخصوصية الأولى للوقوع في الزمان الماضي، و الثانية للوقوع في الحال أو الاستقبال ثم إنه لا ينبغي التأمل في ثبوت هاتين الخصوصيتين لمعنى الفعلين و بهما امتاز أحدهما عن الآخر. نعم إطلاق الخروج من القوة إلى الفعل و عدمه يقتضي كونه بالإضافة إلى زمان النطق، و قد تكون قرينة على خلاف ذلك و انه بالإضافة إلى زمان آخر كما سيأتي في الأمثلة.» حقائق الأصول، ج 1، ص: 102.

[2]. «إزاحة شبهة: عدم دلالة الفعل على الزمان: قد اشتهر في ألسنة النحاة دلالة الفعل على الزمان حتى أخذوا الاقتران بها في تعريفه و هو اشتباه ضرورة عدم دلالة الأمر و لا النهي عليه بل على إنشاء طلب الفعل أو الترك غاية الأمر نفس الإنشاء في الحال كما هو الحال في الإخبار بالماضي أو المستقبل أو بغيرهما كما لا يخفى بل يمكن منع دلالة غيرهما من الأفعال على الزمان إلا بالإطلاق و الإسناد إلى الزمانيات و إلا لزم القول بالمجاز و التجريد عند الإسناد إلى غيرها من نفس الزمان و المجردات. نعم لا يبعد أن يكون لكل من الماضي و المضارع بحسب المعنى خصوصية أخرى موجبة للدلالة على وقوع النسبة في الزمان الماضي في الماضي و في الحال أو الاستقبال في المضارع فيما كان الفاعل من الزمانيات و يؤيده أن المضارع يكون مشتركا معنويا بين الحال و الاستقبال و لا معنى له إلا أن يكون له خصوص معنى صح انطباقه على كل منهما إلا أنه يدل على مفهوم زمان يعمهما كما أن الجملة الاسمية كزيد ضارب يكون لها معنى صح انطباقه على كل واحد من الأزمنة مع عدم دلالتها على واحد منها أصلا فكانت الجملة الفعلية مثلها. و ربما يؤيد ذلك أن الزمان الماضي في فعله و زمان الحال أو الاستقبال في المضارع لا يكون ماضيا أو مستقبلا حقيقة لا محالة بل ربما يكون في الماضي مستقبلا حقيقة و في المضارع ماضيا كذلك و إنما يكون ماضيا أو مستقبلا في فعلهما بالإضافة كما يظهر من مثل قوله يجيئني زيد بعد عام و قد ضرب قبله بأيام و قوله جاء زيد في شهر كذا و هو يضرب في ذلك الوقت أو فيما بعده مما مضى فتأمل جيدا.» كفاية الأصول (طبع آل البيت)، ص: 40 و 41.

